

تأملی در نقض و ابرام‌های برجستگان مکتب تهران در مورد بقاء موضوع در حرکت جوهری

علی ارشد ریاحی* - محمد خسروی فارسانی**

چکیده

آقا علی مدرس و حکیم میرزا ابوالحسن جلوه، از برجستگان مکتب فلسفی تهران، در دو جبهه‌ی متقابل، آراء صدرا را بازخوانی نموده‌اند. آقا علی مدرس ضمن التزام به مبانی حکمت متعالیه، در بسیاری از آراء صدرا مدعی نقص است و تلاش می‌کند آن‌ها را تکمیل نماید و یا با تقریری نو، از آن‌ها رفع ابهام کند. از طرف دیگر حکیم جلوه بر مشی شیخ‌الرئیس است و نقد حکمت متعالیه را در سر می‌پروراند. این مقاله از میان تمام مسائلی که در میدان بحث و جدال این دو فیلسوف هم‌عصر (در یک حوزه) مطرح است، مسأله «بقاء موضوع در حرکت جوهری» را طرح نموده و درصدد است تا از یک سو مدعای آقا علی را در تقریر نو از حرکت جوهری صدرا طرح و تحلیل نماید و از سوی دیگر تقریر تازه‌ی مرحوم جلوه از نفی حرکت جوهری را تبیین، تحلیل و نقد کند. از جمله نتایجی که پس از تحلیل و نقد آراء این دو دانشمند به‌دست آمده است این است که آقا علی مدرس توانسته است با ارائه‌ی تقریری تازه از موضوع حرکت جوهری، تناقض ظاهری و ابهام رأی صدرا در این موضوع را رفع کند، اما حکیم جلوه در تلاش برای تضعیف رأی صدرا و تثبیت قول ابن‌سینا، دچار خلط مبانی این دو فیلسوف شده است.

واژه‌های کلیدی

آقا علی مدرس، ابوالحسن جلوه، ملاصدرا، حرکت جوهری، موضوع حرکت

* دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ ایمیل: arshad@ltr.ui.ac.ir

** دانشجوی دکتری حکمت متعالیه گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان؛ مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی

شهرکرد m45khosravi@gmail.com

مقدمه

ملاصدرای شیرازی مدعی حرکت در جوهر شد و طرحی نو در انداخت. این بحث از غامض‌ترین مباحث فلسفه‌ی اسلامی است و کمتر مسأله‌ای را می‌توان در مباحث دشوار فلسفی پیدا نمود که از این مبحث مشکل‌تر باشد، به‌گونه‌ای که اندیشمندان بزرگ نیز در این مسأله یا جاهل دیده‌شده‌اند و یا متحیر! (آشتیانی، ۱۳۶۲، ص ۲۱۴). دشواری مسأله‌ی حرکت جوهری در حکمت متعالیه موجب شده است که حتی متعهدین به مبانی صدرایی نیز گاهی در دلایل آن تشکیک کنند (همان، ص ۲۲۱)، و یا در تقریر صدرای از حرکت جوهری، بیان او را به‌ظاهر متناقض ببینند و تلاش کنند تا این تناقض ظاهری را رفع کنند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۲۱-۴۵۱).

در تاریخ تفکر حکیمان مسلمان، دوره‌ای که ما آن را مکتب فلسفی تهران می‌نامیم^۱، مفتخر به حیات دو فیلسوف برجسته به‌نام‌های آقا علی مدرس زنوزی و حکیم میرزا ابوالحسن جلوه است. آقا علی مدرس، با التزام به مبانی حکمت متعالیه، مدعی است که تبیین تازه و خاصی از حرکت جوهری ارائه کرده است، ولی حکیم جلوه درست برعکس، مدعای صدرای را نمی‌پذیرد و از جبهه‌ی سینوی دفاع می‌کند.

استاد مطهری در دروس اسفار خود، ضمن تقریر نظریه‌ی حرکت جوهری از نگاه صدرای، به دو وجه به‌ظاهر متناقض قول صدرای اشاره می‌کند و می‌نویسد: صدرای در حرکت جوهری، به موضوع باقی معتقد است و آن موضوع باقی را ماده می‌داند. این ماده، هیولای محض نیست، بلکه هیولا با «صور ما» است. این «صور ما» که در کلام اوست، بر حرکت متوسطی منطبق است. او می‌گوید: در حرکت جوهری، اشتداد وجودی است. چون در حال اشتداد، انواع عوض

می‌شوند، برای حفظ وحدت، موضوع ثابت می‌خواهیم. اما مرحوم آخوند در جای دیگر این‌طور می‌فرماید که اساساً در حرکت جوهری، ما به موضوعی جز خود جوهر محتاج نیستیم. به‌رحال ظاهر کلام صدرای متناقض می‌نماید (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۲۱-۴۵۱). این تناقض ظاهری در کلام صدرای، آقا علی مدرس را واداشته است تا تقریری از حرکت جوهری صدرای ارائه نماید که چنین تناقضی نداشته باشد. او معتقد است که استنباط تناقض و تخالف در بیان صدرای، از عدم وقوف به مسائلی ناشی است که وی به ترتیب بیان می‌دارد: مدعیان تناقض، فرمایشات صدرای را در عرض هم دیده‌اند، درحالی‌که اگر به بیانات وی به نحو طولی نگریسته شود، یک مجموعه‌ی سازگار، منظم و قابل‌جمع است که به‌هیچ‌وجه در آن تناقض نیست. ایشان در اثر ارزشمند خود (بدایع الحکم) تقریری از بحث ارائه کرده است که ضمن التزام به مبانی صدرایی، از جمله اصالت وجود و وحدت و تشکیک حقیقت وجود، تناقضی را که در نتیجه‌ی نگاه سطحی به کلام صدرای القاء می‌شود، دفع می‌کند.

در مقابل آقا علی مدرس، معاصر او حکیم میرزا ابوالحسن جلوه، به‌عنوان مخالف حرکت جوهری شناخته می‌شود. او که مشی بوعلی را دارد، قول صدرای (در حرکت جوهری) را به‌هیچ‌وجه نمی‌پذیرد و در یک بازخوانی از رأی صدرای، ضمن تقریر مدعای او (در حرکت جوهری)، با طرح اشکالات نقضی، به دنبال بیان تالی فاسدهای حرکت در جوهر است.

از جمله پاسخ‌های پیروان حکمت متعالیه به مخالفان حرکت جوهری، گرفتار بودن آن‌ها در اعتقاد به اصالت ماهیت است، ولی از نگاه حکیم جلوه، چه اصالت ماهیتی بیندیشیم و چه اصالت وجودی،

وجهی برای حرکت در جوهر وجود ندارد. او معتقد است که اشکال گم شدن متحرک در حرکت جوهری، به مشی ما بر مبنای اصالت ماهیت و یا اصالت وجود ربطی ندارد. وی در جریان نقد رأی صدرا، خود تقریری تازه از موضوع حرکت ارائه می‌نماید که به نظر ما خود گرفتار خلط مبانی حکمت متعالیه و مشایبان شده است. این مقاله درصدد است تا ضمن طرح و تحلیل مدعای آقا علی مدرس و ارزیابی آن، دیدگاه مرحوم جلوه و نقد او بر حرکت جوهری را نیز طرح و تحلیل و در مقایسه با سخن ابن‌سینا، آن را ارزیابی و نقد نماید.

موضوع باقی در حرکت جوهری از نظر آقا علی مدرس

حکیم مدرس برای تقریر خود از موضوع حرکت، مسأله‌ی کهن فلسفی مورد اتفاق مشایبان و حکمت متعالیه؛ یعنی ترکیب جسم از ماده و صورت را مطرح کرده، از آن بهره می‌گیرد. بیان حکیم مدرس در این خصوص و تقریر خاص او از مسأله به‌قرار زیر است:

الف) نحوه‌ی ارتباط صورت و ماده در جسم بر اساس نظر مشایبان و حکمت متعالیه:

ابن‌سینا در ذیل بحث از تقدم صورت بر ماده (الالهیات، ۱۳۸۷؛ ص ۹۲-۱۰۰)، پس از بیان این‌که صورت شریک العله است و علت مفارق با کمک آن، ماده را ایجاد می‌کند، اشکالی طرح می‌کند: اگر مجموع علت مفارق و صورت علت ایجاد هیولا باشند، آنگاه واحد بالعموم برای ماده‌ای که واحد بالعدد است، علت شده است و چنین امری ممکن نیست، زیرا وجود با وحدت مساوق است. بنابراین، از آنجایی که واحد عددی (به لحاظ وحدت) از واحد نوعی اقوی است، پس وجود شخصی نیز از وجود نوعی اقوی است، لذا واحد بالعموم (صورت

مطلقه) که در وحدت، ضعیف‌تر است، نمی‌تواند علت هیولا باشد (که واحد عددی است)، زیرا در این صورت، معلول (در وجود) از علت اقوی می‌شود (مدرس، ۱۳۸۰، صص ۲۲۳-۲۲۲). ابن‌سینا خود در پاسخ به مناقشه‌ی مذکور می‌گوید: منعی ندارد واحد عام، علت واحد عددی باشد، به شرط آنکه حافظ وحدت عمومی، عقل مفارق باشد. در اینجا نیز چنین است؛ یعنی واحد نوعی که حافظ وحدتش عقل مفارق (واحد عددی) است، موجب و علت ماده‌ای می‌شود که واحد عددی است (ابن‌سینا، ۱۳۸۷، ص ۹۸). ملاصدرا در تعلیقاتش بر الهیات شفاء، شرحی بر این مطلب آورده است که حکیم مدرس عیناً آن را نقل می‌کند (مدرس، ۱۳۸۰، ص ۲۳۳ - ۲۳۵). صدرا بر مبنای شیخ‌الرئیس و دیدگاه خودش، دو پاسخ به اشکال مذکور می‌دهد:

۱) صدرا پاسخ اولش را به دو وجه بیان داشته است: الف) چنانکه شیخ و عموم فلاسفه می‌گویند، واحد عمومی (صورت مطلقه) که وحدت عمومی‌اش به واسطه‌ی واحد عددی؛ یعنی عقل مفارق، محفوظ است، می‌تواند برای واحد عددی؛ یعنی ماده، علت باشد. عقلاً اشکالی ندارد که مجموع حاصل از واحد عددی و واحد عمومی، برای واحد عددی علت باشند؛ یعنی مجموع علت مفارق و صورت مطلقه علتی واحد باشند برای ماده و هیولا که معلولی واحد است.

ب) طبق نظر شیخ و عموم فلاسفه، موجب حقیقی که علت حقیقی است، در اینجا واحد بالعدد است، اما علت آن تنها با انضمام یکی از اموری که مقارن آن است، تمام می‌شود و این مسأله آن را از واحد عددی خارج نمی‌کند.

۲) هیولای شخصی دارای هویت مبهم است، بنابراین وحدت عددی هیولا از وحدت جنسی اقوی نیست،

لذا مطلق صورت (آن‌هم وجود خارجی، نه صورت ذهنی)، بدون هیچ محذوری می‌تواند علت هیولا باشد. نیاز به علت مفارق، به این خاطر است که هستی صورت، به علت مفارق متقوم است و وجود طبیعت صورت، به واسطه‌ی علت مفارق محفوظ می‌ماند. علت مفارق در واقع حافظ تشخیص‌های متعاقب صورت است که پشت سر هم بر هیولا وارد می‌شوند.

حکیم مدرس به هر دو پاسخ صدرا مناقشاتی وارد می‌کند:

در وجه اول از پاسخ اول، صدرا علت ماده را (که واحد عددی است)، یک علت عددی دانسته است که وحدتش اعتباری است. بطلان این مدعا ظاهرتر از آن است که واحد عمومی برای واحد عددی علت باشد، زیرا وحدت نوعی و یا جنسی، وحدت حقیقی‌اند، نه اعتباری.

در وجه دوم از پاسخ اول صدرا، از آنجایی که صورت مطلقه، (در وجود) از علت مفارق و هیولا مستقل است، لازم می‌آید که صورت مطلقه نسبت به هیولا، فاعل قریب و علت مفارق نسبت به هیولا، فاعل موجب باشد و در واقع شرط موجبتش، انضمام صورت به آن باشد. بنابراین، شبهه همچنان به حال خود باقی است، زیرا باز هم واحد عمومی برای واحد عددی علت شده است.

جواب دوم صدرا نیز از نگاه حکیم مدرس خالی از مناقشه نیست، زیرا مرکب اعتباری، وجودی غیر از وجود اجزایش و وحدتی غیر از وحدت آن‌ها ندارد. پس وحدت مرکب مثل وجود آن، اعتباری است. بر این اساس مجموع علت مفارق و طبیعت صورت، اعتباری محض‌اند، درحالی‌که شخص هیولا در حقیقت، وحدتش بالذات و بالاصاله است و این

باطل است، زیرا علت از معلول ضعیف‌تر خواهد بود.

حکیم مدرس در نهایت می‌گوید: هر دو جواب صدرا قابل مناقشه است، زیرا در هر دو، لازم می‌آید تا در تبدیل صور بر هیولا، هیولا منعدم شود، چراکه با زوال علت، معلول زایل می‌شود، پس در حال تبدیل، چیزی از اجزاء جسم باقی نمی‌ماند و جسم با تمام اجزایش زایل می‌شود و این سخن خلاف نظر مشهور فلاسفه است، زیرا آن‌ها بر اینکه هیولا در حال فصل و وصل و تبدیل صور باقی است، اتفاق نظر دارند. حکیم مدرس پس از نقد و بررسی، خود تقریری از مسأله ارائه می‌کند که ضمن دوری از اشکال مذکور، می‌تواند استدلالی مبنایی برای تبیین موضوع باقی در حرکت جوهری باشد. همچنین ایشان تصریح می‌کند که اگر صورت را با هیولا متحد بدانیم، وجه دوم پاسخ صدرا و بوعلی در کمال دقت و صحت خواهد بود، زیرا در این فرض، صورت «فاعل ما به الوجود» است، نه «فاعل ما منه الوجود»؛ یعنی از فاعل قیوم (جل جلاله)، اولاً و بالذات صورت به وجود می‌آید و ثانیاً و بالعرض، هیولا. بنابراین هر دو صورت و هیولا به جعل واحد مجعول‌اند، لکن یکی از آن دو (هیولا)، در جعل و وجود، تابع دیگری است (مدرس، ۱۳۸۰، ص ۲۳۲-۲۳۸).

ب) تقریر آقا علی مدرس در مورد موضوع باقی در حرکت جوهری

چنانکه گفتیم، حکیم مدرس برای تبیین موضوع باقی در حرکت جوهری از ترکیب جسم از ماده و صورت بهره می‌گیرد. خلاصه‌ی تقریر او به‌قرار زیر است:

الف) هیولا قوه‌ی صرف و صرف قوه است. قوه بودنش از مقوله‌ی جوهر است، نه اینکه اضافه و یا آنکه دارای اضافه باشد. هیولا قوه‌ی صرف است،

مرتبه است، ولی به حسب ذات مستمر (موضوع حرکت) غیر از آن مرتبه است. با این توصیف می‌توان گفت: هر مرتبه ای از مراتب حرکت، نوعی از امتداد جوهری را واجد است، ولی مطلق امتداد جوهری، غیر از تک تک مراتب است.

(ح) از آنچه گذشت، این مطلب نتیجه می‌شود که اگر امتداد جوهری را به نحو مطلق لحاظ کنیم (که در این صورت در تمامی مراتب حرکت جاری و ساری است)، جسم طبیعی و جوهر و اگر آن را با حدودی از حدود زمانی، مکانی و خصوصیات از خصوصیات حدود متحد ملاحظه کنیم، جسم تعلیمی و عرض خواهد بود (مدرس، ۱۳۸۰، ص ۲۳۷-۲۴۰).

شهید مطهری نیز پس از بیان وجه تناقض ظاهری در کلام صدرا تلاش می‌کند تا این اشکال را از کلام صدرا رفع و رأی ایشان را جمع‌بندی کند. بیان استاد مطهری در این مطلب بابتان آقا علی مدرس در بدایع الحکم مشابه است (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۱۲-۴۵۱).

بررسی و ارزیابی رأی آقا علی مدرس

اکنون لازم است بررسی گردد که اولاً، آیا بیان صدرا در مورد موضوع حرکت جوهری واقعاً تناقض دارد. ثانیاً، تقریر آقا علی مدرس چه جایگاهی دارد و آیا حقیقتاً تقریری تازه است.

در خصوص پرسش اول، آنچه سبب شده است تا تناقض ظاهری از کلام صدرا برداشت شود، مطابق فرمایش شهید مطهری، این است که مرحوم صدرا در یک جا حرکت جوهری را از موضوع بی‌نیاز می‌داند، حال آنکه از طرف دیگر وجود موضوع را برای حرکت در جوهر به عنوان اساس حفظ وحدت، امری ضروری دانسته است.

زیرا اگر فعلیتی داشته باشد، از قبول فعلیت دیگری ابا خواهد داشت.

(ب) هیولا به سبب فعلیت صورت، موجود است.
(ج) هیولا (به عنوان قوهی صرف) در قبال جمیع درجات و مراتب، فعلیت می‌یابد، و تحصیل هیولا در خارج به تبع تحصیل امتداد جوهری اوست، زیرا هیولا (همچون جنس) برای انواع خود، وحدت دارد و همان‌طور که جنس با فصل انواع متعددی می‌یابد، هیولا نیز با امتداد جوهری محقق می‌شود. تفاوت هیولا با جنس ذاتی نیست، بلکه به اعتبار خارج و ذهن است.

(د) در امتداد تبدیل و تبدل‌ها، این صورت‌هاست که به نحو ذاتی و جوهری بر هیولا تجدد و تبدل می‌یابند، نه اینکه صورتی منعدم و صورت دیگری حادث شود، تا انعدام جسم لازم آید.

(ه) در حرکت جوهری نیز مثل حرکت عرضی، به موضوع باقی احتیاج است. این موضوع هیولای واحد (با مراتبی که دارد) است؛ یعنی حرکت جوهری در مراتب و حدود متصل هیولای واحد، با استمراری واحد و ثابت، تحقق می‌گیرد. اگر چنین نباشد، لازم می‌آید که در هر حرکتی دو متحرک و یا بیشتر وجود داشته باشد، و لازمه‌ی آن این است که در هر حرکت واحدی، دو حرکت، یا بیشتر وجود داشته باشد و در هر یک از آن دو حرکت، همین بیان جاری است.

(و) در حرکت جوهری، حرکت در ذات جوهر جسمانی است. بنابراین، حرکت، موضوع و مسافت آن، (در خارج) امری واحد است و در واقع، امتداد جسمانی متحرک و هیولا (در این حرکت) تابع آن است.

(ز) امتداد جوهری (صورت جسمی) در هر مرتبه از مراتب حرکت جوهری، از نظر وجود عین همان

ماهیت آن فصل اخیر محسوب می‌شوند. از میان این مقومات، تنها فصل اخیر است که در تمامیت موجود مرکب معتبر است و لذا تبدیل آن مقومات، به بقای موجود مرکب آسیبی نمی‌زند؛ مثلاً، در جسم نامی، نامی فصل اخیر و مناط تعیین حقیقت آن است، پس تبدلات جسم، سبب تبدلات جوهر نامی نمی‌شود، زیرا جسمیت به صورت عام در آن معتبر است، نه به صورت خاص و معین (همان، فصل ۲۵).

سوم) بر اساس اصالت وجود، در انواع حرکت، اعم از کمی، یا کیفی و یا جوهری، اشتداد و استکمال تدریجی، سبب پیدایش بی‌نهایت انواع بالفعل نمی‌شود، بلکه در آن‌ها وجود واحد شخصی متصلی تحقق دارد که بالقوه دارای حدود نامتناهی است و بنابراین، بی‌نهایت انواع، بالقوه است، نه بالفعل. در بحث ماهیت نیز اگر به اختلاف مفاهیم توجه کنیم، انواع بالقوه‌اند و اگر به قدر مشترک آن مفاهیم توجه کنیم، در ذات آن امر متغیر، امری باقی و بدون تغییر مطرح می‌شود، چنانکه ملاحظه مفهوم عام حیوان در حقیقت انسان، اعم از حیوان طبیعی، برزخی، اخروی و غیره چنین است (همان، ص ۲۴۳).

چهارم) در میان علل چهارگانه، عنصر اساسی علت فاعلی است که به عنوان معطی وجود است. در حرکت جوهری، طبایع جوهری رقیقی از حقایق فاعل خویش‌اند و همیشه وجه ثابتی (متناسب با فاعل الهی خود) دارند، چنانکه صورت ماه بر آب روان چنین است که در عین تغییر و تبدیل صور واقع بر آب، از جهت ثبات ماه، نوعی وحدت و ثبات بر آن صور حاکم است.

بر اساس اصول و مبانی فوق که در فلسفه صدرای برای تبیین حرکت جوهری ارائه می‌شود، مشکل موضوع حرکت جوهری حل می‌شود. از نگاه او ماده‌ی جسم، موضوع حرکت و صورت جسم، بستر

در پاسخ به سؤال اول، حقیقت این است که اگر به فرمایشات صدرالمتألهین به شکل مجموعی نگاه شود، نه تنها هیچ تناقضی در آن وجود ندارد، بلکه از آغاز تا انتهای سخنان وی را می‌توان در سه مرحله‌ی منطقی تبیین نمود که به نحو طولی (در یک راستا) قرار دارند: او ابتدا تلاش نموده است که ایراد اساسی مشایبان (در نفی حرکت جوهری) را که عبارت از فقدان موضوع باقی است (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، صص ۹۹-۹۸؛ صدرای، ۱۹۸۱ م، ج ۳، صص ۸۶-۸۵؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۹۷)، نفی کرده، اثبات نماید که در حرکت جوهری موضوع ثابت و باقی وجود دارد. آنگاه تلاش می‌کند با یک استدلال منطقی، امکان حرکت در جوهر را در برابر امتناع آن اثبات کند و در نهایت (با اقامه‌ی براهین متعدد) سعی می‌کند تا تبیین نماید که نه تنها چنین چیزی هست، بلکه اساساً و ضرورتاً در جوهر شیء حرکت رخ می‌دهد.

اما در مورد موضع‌گیری ملاصدرا در برابر مدعیان نفی موضوع باقی در حرکت جوهری، اگر به مبانی و مقدمات دیدگاه او در حرکت جوهری توجه شود (یثربی، ۱۳۸۹، ص ۹۴ تا ۹۷)، مسأله تا حد زیادی روشن خواهد شد. مبانی صدرای در حرکت جوهری به‌قرار زیر است:

اول) در فلسفه اسلامی از دو قسم حرکت یاد شده است: یکی قطعی و دیگری توسطی (صدرای، ۱۹۸۱ م، ج ۳، ص ۲۵ و ۱۷۷). حرکت قطعی امری واحد، متصل و ممتد است، برخلاف حرکت توسطی که بودن متحرک بین مبدأ و منتهی است. در حرکت قطعی، هر جزء آن، همچون کل آن، مصداق حرکت است.

دوم) جزء اخیر علت تامه‌ی موجودات مرکب، فصل اخیر آن‌هاست و لذا وقتی فصل اخیر متعین باشد، تعیین آن حقیقت محفوظ خواهد بود. مقومات دیگری همچون اجناس و فصول، از لوازم وجود و اجزاء

آن‌ها موضوع را گاهی به معنای محل بی‌نیاز از عرض (صدرا، شرح الهدایه الاثیری، ص ۸۹)؛ گاهی به منزله‌ی ماده نسبت به صورت (همو، بی‌تا، ص ۳۰۴؛ مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۲۴۷) و گاهی به‌عنوان عامل حفظ وحدت حرکت (صدرا، ۱۳۶۰، ص ۵۹۶) تصور می‌نمودند.

صدرا المتألهین باین سه معنا از موضوع، صراحتاً وجود چنین موضوعی را برای حرکت جوهری نفی می‌کند. او حرکت را امری عقلی می‌داند و نه هویتی از هویات خارجی، چنانکه دیگران دانسته‌اند (همو، ۱۹۸۱ م، ج ۷، ص ۲۸۴). بنابراین، برای حرکت جوهری، موضوع را هم به‌عنوان محل بی‌نیاز از عرض، هم به‌عنوان ماده نسبت به صورت و هم به‌عنوان عامل حافظ وحدت حرکت، طرد می‌کند (همان، ج ۳، ص ۵۲ و ۶۳). بنابراین، ضرورت وجود موضوع (در حرکت جوهری) امری حتمی است و این موضوع در جریان حرکت باقی است، اما ثبات این موضوع به این معنا که هیچ نحوه تغییری در آن نباشد و در واقع ثابت باشد، از نگاه او ضرورت ندارد. از آنچه گذشت، معلوم شد که در ظاهر سخنان صدرا تناقض وجود دارد، ولی تأمل در کلام او و تبیین طولی آراء او تناقض ظاهری را رفع می‌کند. آقا علی مدرس برای دفع این تناقض ظاهری تبیین جدیدی از حرکت جوهری ارائه کرده است. تقریر او از حرکت جوهری، اگرچه بر مبنای اصالت وجود و وحدت و تشکیک در حقیقت وجود (و در یک کلام بر مبانی مورد تأکید ملا صدرا در تبیین حرکت جوهری) استوار است، اما در نوع خود لاقلاً از دو جهت ابتکاری است:

اولاً، تبیین او از حرکت جوهری، امری است که پیش از او سابقه ندارد و تقریری تازه از این اصل اساسی در حکمت متعالیه است که بر استحکام آن افزوده و

حرکت است. در واقع، ماده در صورت حرکت می‌کند. این ماده‌ای که موضوع حرکت است، ماده‌ی جسم با هر صورت نامتعینی است، و آن صورتی که مسافت و بستر حرکت است، صور خاص و متعین است. اکنون می‌گوییم: بر اساس نکته‌ای که در بند اول گفتیم، هر جزئی از حرکت همچون کل آن حرکت، مصداق حرکت است. در توضیح بیشتر باید گفت: بنا بر نظر صدرا همان‌طور که حرکت قطعی با حرکت توسطی حفظ می‌گردد، حرکت در هر مقوله - ای نیز عین همان مقوله است و چنانکه کل حرکت، با حرکت‌های نامتعین پدید می‌آید، کل آن مقوله نیز با افراد نامتعین همان مقوله و بدون دخالت خصوصیت‌های هر فرد از آن افراد تحقق می‌یابد. پس در حرکت جوهری ما همیشه یک جوهر داریم که هر تعینی پیدا کند، مهم نیست. به بیان روشن‌تر، در حرکت جوهری، موضوع (و ماده‌ی حامل قوه و قابل فعلیت‌ها) در هر مرتبه‌ای، ماده‌ی آن جوهر است با صورت خاص آن مرتبه، نسبت به صورت بعدی. چون مراتب حرکت از هم جدا نیستند (مخصوصاً با توجه به اصالت وجود و تشکیک آن)، پس همه حرکت و سراسر آن، هم قابل است و هم مقبول؛ هم موضوع حرکت است و هم مسافت و بستر آن.

بر این اساس می‌توان گفت: در حرکت جوهری صدرا، حقیقتاً موضوع داریم، اما ثبات آن به معنایی که دیگران بر آن تأکید دارند، چندان مورد اصرار صدرا نیست. دلیل این مسأله‌ی مهم این است که فلاسفه‌ی قبل صدرا معتقد بودند که هر حرکتی در سایه‌ی یک ثبات معنا دارد و بر این اساس موضوع را جوهر ثابت شیء فرض می‌نمودند و اعراض را متغیر و عارض بر این موضوع ثابت (ابن‌سینا، ۱۴۰۵، ج ۱، صص ۹۸-۹۹؛ صدرا، ۱۳۶۰، ص ۹۷).

تلاش می‌کند بر اتقان اشکال شیخ بر حرکت جوهری بیفزاید.

پیش‌ازاین در تشریح رأی آقا علی مدرس، در مورد موضوع حرکت جوهری، گفتیم که بر اساس تبیین ایشان نگاه طولی به بیانات به‌ظاهر مختلف صدرا، ضمن اینکه تعارض ظاهری را از کلام ایشان برمی‌دارد عمق اندیشه‌ی او را نمایان می‌کند. حکیم جلوه که از فیلسوفان معاصر آقا علی مدرس (در مکتب تهران) است، برخلاف وی، اعتقادی به رفع تعارض در آراء صدرا (در بحث موضوع حرکت جوهری) ندارد. او معتقد است حتی اگر به نحو طولی این بحث را بتوانیم جمع کنیم، بازهم اشکالی مطرح است که رأی صدرا در پاسخ به آن، تمام نیست.

مهم‌ترین مناقشات حکیم جلوه در حرکت جوهری را می‌توان مناقشه‌ی ایشان در موضوع حرکت دانست. اهمیت این بحث در آراء او بیش‌تر از آن جهت است که وی به مناقشه به موضوع در حرکت جوهری اکتفا نکرده است، بلکه در ضمن، تلاش می‌کند تا تقریر تازه‌ای از موضوع در حرکت ارائه نماید. وی در رساله‌ی حرکت جوهری، ابتدا رأی صدرا (در موضوع حرکت جوهری) را تقریر می‌نماید. سپس خود به رفع تعارض ظاهری از آن می‌پردازد. آنگاه اشکال و مناقشه موردنظر خود را وارد کرده، درنهایت تقریر خود را از موضوع در حرکت ارائه می‌کند. گزارش مسأله به‌قرار زیر است:

اول) موضوع در حرکت جوهری صدرا به تقریر حکیم جلوه

میرزای جلوه مدعی است که در سخنان صدرا موضوع حرکت جوهری گاهی عقل، گاهی نفس و گاهی ماده‌ی اولی همراه با صورتی نامعین معرفی شده

دامنه‌ی اتقان آن را توسعه داده است. این تقریر با رعایت اجمال و محدودی معینی از بحث، پراکندگی آن را برطرف کرده و تبیین واضح‌تر و صریح‌تری از بحث ارائه نموده است.

ثانیاً، حکیم آقا علی مدرس (در بحث موضوع حرکت) تلاش نموده است تا در تقریری تازه، بحث موضوع حرکت را در حرکت جوهری صدرا به نحو طولی (از جمع نظرات او) ارائه دهد، تا ضمن اینکه محذوری در بحث پیش نیاید، تناقض ظاهری را در کلام صدرا دفع و دشواری‌های آن را رفع نماید. به نظر وی، فرمایشات به‌ظاهر مختلف صدرا را اگر به نحو طولی بنگریم، نه‌تنها هیچ تناقضی ندارد، بلکه نشانگر دقت نظر و عظمت فکری اوست. به‌هرحال و در مجموع می‌توان گفت: حکیم مدرس تلاش می‌کند تا رأی صدرا را با این تقریر در بحث حرکت جوهری، تمام نماید.

مناقشات حکیم میرزا ابوالحسن جلوه در مورد بقاء موضوع در حرکت جوهری

حکیم میرزای جلوه از بزرگان مکتب تهران است و استاد اساتید فلاسفه معاصر، به حساب می‌آید (افضل الملک، ۱۳۶۱، ص ۱۰۶). او دارای آثار متعدد و حواشی فراوان بر آراء پیشینیان خود، بخصوص ابن‌سینا و صدراست^۲. او رساله‌ای تحت عنوان حرکت در جوهر نوشته است که در آن به نقد مدعای صدرا پرداخته و براهین وی بر نظریه‌ی حرکت جوهری را سست معرفی نموده است. او ادعای ابن‌سینا را که حرکت در جوهر سبب نفی موضوع ثابت برای حرکت و موجب گم‌شدن متحرک می‌شود، متفن و محکم دانسته، از موضوع حرکت تقریری نو ارائه می‌کند. همچنین در رساله‌ای که آن را در حاشیه‌ی شرح هدایه اثیریہ صدرا نوشته است،

صورت طبیعت جوهری است. بنابراین، به لحاظ تحلیل عقلی، در هر مرتبه‌ای دو چیز هست: صورتی با عرضی عریض که پیوسته خصوصیاتش در حال تغییر است و صورتی که در همه‌ی مراحل و مراتب، ثابت است. این صورت دوم، همان صورت ثابت در طبیعت جوهری است (همان کتاب).

دوم) مناقشه حکیم جلوه

حکیم جلوه پس از تقریر موضوع حرکت جوهری در نگاه صدرا، آن را ضعیف و ناقص می‌داند و بر این مطلب، چنین مناقشه می‌کند:

صورت عریضی که مناط شخصیت شخص است، در واقع وجود جدایی از خصوصیات متغیر ندارد، و هر دو به یک وجود موجودند. به این ترتیب تغییر، تجدد و عدم بقای صورت جوهری است. پس آن چیزی که این سلسله امور متجدد و متغیر بر آن جاری است، چیست؟ اگر تغییری میان آن دو تصور شود، این تغایر به حسب تحلیل عقلی است، در حالی که حرکت یک امر خارجی است و لازم است به حسب خارج و نفس الامر (نه به حسب تحلیل عقلی و اعتباری)، موضوعی خارجی داشته باشد که با این امر متجدد مغایر باشد. او سپس برای تأیید کلام خود، به سخن شیخ استناد می‌کند که گفته است: اگر حرکت جوهری موجود باشد، لازم است که متحرک بالفعل واحدی داشته باشد. حکیم جلوه، برای تصحیح کلام صدرا، معتقد است که نهایت توجیهی که می‌توان در تکمیل و اصلاح سخن صدرا بیان داشت، این است که بگوییم: موضوع ثابت در خارج، به طور یک واحد سیال، از اول حرکت تا آخر آن، قطع نظر از هر امتیازی، موجود است. (همان، صص ۴۷۳-۴۷۲)

است. او پس از این بیان به جمع این آراء پرداخته و به نحو طولی رفع تعارض می‌کند. بیان جلوه به قرار زیر است:

اولاً، هیولا به تنهایی نمی‌تواند موضوع حرکت جوهری باشد، بلکه هیولا با «صوره ما» موضوع حرکت جوهری است و «صوره ما» مناط شخصیت طبیعت جوهری است.

ثانیاً، در سه احتمالی که برای موضوع حرکت در کلام صدرا وجود دارد، تعارض نیست، زیرا اگر به نحو طولی آن را نگاه کنیم، عقل موضوع بعید، نفس موضوع متوسط و هیولا با «صوره ما»، موضوع قریب برای حرکت جوهری است. پس تعارضی در کار نیست. (جلوه، ۱۳۸۵، ص ۴۷۲).

تقریر فوق در مورد موضوع حرکت جوهری در نزد صدرا، خاص حکیم جلوه است و دیگران به نحو دیگری تبیین نموده‌اند، چنانکه در بحث مربوط به آقا علی مدرس (و مشابه آن در تبیین استاد مطهری) مسأله به نحو دیگری تقریر شد.

میرزای جلوه در رساله‌ی حرکت جوهری خود پس از این تقریر، به تبیین نظر صدرا در مورد «صوره ما» می‌پردازد و می‌نویسد: منظور صدرا از «صوره ما» (یا صورت مطلقه)، همان صورتی است که مناط شخصیت طبیعت جوهری است، ولی خود این صورت عرض عریضی دارد؛ پیوسته خصوصیات زیادی بر آن عارض می‌شود و هر لحظه در حالی غیر از حال دیگری است. در واقع، ابهام و اطلاق صورت، نسبت به همین عوارض مختلف و حالات متفاوت است، اما صورت شخصی آن، طبیعتاً عیناً برقرار است و در عین حال، دارای مراتب و حالات است؛ به عبارت دیگر، همین صورت شخصی، به اعتبار خصوصیاتش، عرض عریضی دارد. آن صورت مشخص، در هر مرتبه‌ای از مراتب، عین همان

سوم) تقریر حکیم جلوه از موضوع حرکت در ضمن نقد مدعای صدرا

چنانکه گذشت، در فلسفه، حرکت را به قطعی و توسطی تقسیم می‌کنند. فلاسفه در اینکه کدام یک از معانی فوق در خارج تحقق دارد، اختلاف نظر دارند و در این باب سه نظریه وجود دارد: بعضی حرکت توسطی را در خارج موجود و حرکت قطعی را امری ذهنی می‌دانند، چنانکه شیخ‌الرئیس معتقد است. برخی دیگر برعکس، وجود حرکت قطعی را محقق و حرکت توسطی را ذهنی می‌دانند. صدرا هرچند تصریح ندارد، ولی تا اندازه‌ی زیادی به این حرف تمایل دارد. گروه سوم کسانی هستند که هر دو قسم حرکت را واقعیت و موجود و آن‌ها را دو اعتبار از یک واقعیت می‌دانند. می‌توان چنین باوری را نیز در آراء صدرا یافت (مطهری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۶۱). از ظاهر کلام حکیم جلوه کاملاً روشن است که رأی اول را اتخاذ نموده و مشی شیخ را رفته است. او معتقد است که حرکت توسطی متجدد، راسم است و حرکت قطعی، مرسوم. این تصویر دقیقاً ارتباط میان این دو حرکت نیز هست. بنابراین، حرکت قطعی به واسطه‌ی حرکت توسطی متجدد ترسیم می‌شود (جلوه، ۱۳۸۵، ص ۴۷۳). مطابق این بیان اولاً، حرکت قطعی بالقوه دارای بی‌نهایت جزء است که میان مبدأ و مقصد واقع‌اند. ثانیاً، اتصال تمام این اجزاء، توسط حرکت توسطی صورت می‌پذیرد. ثالثاً، این اجزاء از همدیگر ممتاز نیستند. بنابراین، حرکت توسطی ضرورتاً و ذاتاً قبل از حرکت قطعی موجود است، تا بتواند اجزاء نامتناهی حرکت قطعی را به صورت قطعه‌ی واحدی درآورد.

حکیم جلوه می‌گوید: اگر در یک مورد خاص، حرکت جوهری را بپذیریم دیگر نمی‌توانیم بگوییم،

حرکت قطعی به حرکت توسطی مسبوق است و اگر حرکت توسطی قبل از حرکت قطعی و راسم آن نباشد، تمام اجزاء حرکت، بالفعل از یکدیگر متمایز می‌شوند و این موجب می‌شود تا بی‌نهایت اجزاء بالفعل در هر حرکت داشته باشیم. او برای اتقان مدعایش، کلام خود را به بیان بوعلی مستند می‌کند (همان کتاب). خلاصه اگر وجود ثابتی نداشته باشیم، دیگر وجود بین مبدأ و منتهی نخواهیم داشت. پیداست که اگر حرکت در اعراض صورت گیرد، چنین اشکالی پیش نخواهد آمد، ولی اگر به حرکت جوهری معتقد باشیم، چون هر لحظه طبیعت ذات جسم عوض می‌شود، حرکت به امر بالفعلی مسبوق نخواهد بود تا آن را به‌طور ثابت بین مبدأ و منتهی ببینیم و بالقوه دارای اجزاء غیرمتناهی باشد، بلکه آنچه هست تنها لحظه‌به‌لحظه حرکت است و باید لحظات بالفعل موجود باشند و در نتیجه بی‌نهایت اجزاء میان حاصرین قرار می‌گیرد.

حکیم جلوه در مورد این اشکال که بر حرکت جوهری وارد کرده است، پاسخ احتمالی را چنین طرح می‌کند: طبیعت هیولا و صورت مطلق (به‌عنوان موضوع ثابت) در خارج محقق، و خصوصیات آن‌ها (اعراض) در حال تجدد است. این طبیعت مطلق همان بودن بین مبدأ و منتهی را واجد است و همین طبیعت مطلق راسم حرکت قطعی و مناط اتصال اجزاء است (همان، ص ۴۷۴).

این پاسخ را حکیم جلوه نمی‌پذیرد، زیرا از نظر او طبیعت مطلقه‌ای جدا از وجود افراد متبدل وجود ندارد و طبیعت و تجدد افراد، در خارج، به وجود واحد موجودند. بنابراین، خود طبیعت، در چنین وضعی در صقع حرکت قطعی قرار می‌گیرد. اکنون می‌گوییم: اگر چنین باشد، چگونه می‌توانیم فرض کنیم طبیعت راسم است، حال آنکه راسم باید بر

است و افراد آنی جوهر به لحاظ و اعتبار لاحظ نسبت به حدود حرکت مربوط است.

ثانیاً، با تأمل در بیان اخیر حکیم جلوه در نفی حرکت جوهری، از راه عدم تحقق وجود متحصّل بین مبدأ و منتهی، به نظر می‌رسد که وی به این مطلب توجهی نداشته است که مطابق نظر صدرا (قول به اصالت وجود و تشکیک در وجود)، منظور از اینکه جوهر ذات متحرک است، ماهیت جوهر نیست، بلکه متن وجود است. در واقع ما از مراحل حرکت حدود خاصی را انتزاع می‌کنیم و متحرک یک نحو وجود سیال است، لذا حرکت توسطی آن هیچ موضوع ثابتی را طلب نمی‌کند. بنابراین، قول حکیم جلوه در اینجا به ظاهر خلط بین مبانی شیخ‌الرئیس و صدراست.

ثالثاً، برخلاف مدعای جلوه (در مناقشه‌اش)، چنانکه گذشت، حرکت در بیان صدرا یک واقعیت خارجی نیست تا خود محتاج موضوعی خارجی و ثابت باشد، بلکه حرکت خود خروج شیء از قوه به فعل است.

نتایج پژوهش

۱. ظاهر کلمات صدرا در مسأله‌ی موضوع حرکت جوهری القاء تناقض می‌کند، اما حکیم مدرس با تقریری تازه از مسأله، ضمن رفع ابهام از فرمایشات ایشان، دقت نظر صدرا در این مسأله را آشکار می‌سازد.

۲. تقریر حکیم مدرس از یک پاسخ مشترک بوعلی و صدرا به مناقشه‌ی «شریکه العله بودن صورت برای وجود ماده»، تصحیح و تکمیل پاسخ ایشان است، که مناقشه را از آن دفع می‌کند.

مرسوم مقدم و وجودی غیر از وجود مرسوم داشته باشد. پس نتیجه می‌شود که باید موضوعی ثابت در خارج وجود داشته باشد (همان کتاب). او سپس در ادامه، از راه مقایسه بحث کون و فساد با بحث حرکت، تأکید می‌کند که در مسأله کون و فساد، توارد صور متعدد بر هیولای واحد را می‌توان تصور کرد، زیرا در آنجا موضوع واحد متحصّل، لازم نیست، بلکه آنچه لازم است، تنها بقای هیولا برای «صوره ما» است، چنانکه مشایبان گفته‌اند. ولی در مسأله‌ی حرکت، که توارد صور به نحو تدریجی و اتصالی است، به موضوع واحد متحصّلی نیازمند هستیم تا حرکت توسطی، حرکت قطعی را ترسیم کند و چون هیولا قوه محض است و وجود متحصّل بین مبدأ و منتهی ندارد، تقدم ذاتی وجود راسم، قبل از مرسوم، متحقق نیست.^۳

تأملی بر مناقشه و مدعای حکیم جلوه

اولاً، در نقد این مطلب که حکیم جلوه فرمودند: "اگر حرکت جوهری را درجایی بپذیریم، دیگر حرکت قطعی به حرکت توسطی مسبوق نخواهد بود" و بر این ادعا استدلال نمودند که تجدد و حرکت به همین بودن بین مبدأ و منتهی است، می‌گوییم: حرکت توسطی راسم حرکت قطعی، فرع بر وجود موضوع ثابت نیست، بلکه اگر تجدد و دگرگونی بالفعل را در بودن بین مبدأ و منتهی ملاحظه کنیم، حرکت قطعی خواهیم داشت و از نظر ایشان در هر حرکت قطعی، وجود حرکت توسطی حتمی است، زیرا راسم آن است. البته فرق نمی‌کند که حرکت در جوهر باشد، یا اینکه جوهر ثابت و حرکت در اعراض باشد. در فرض حرکت جوهری، متحرک، ماهیت جوهری نیست، بلکه وجود است؛ یعنی وجود، متن حرکت

۳. حکیم مدرس تقریری از نسبت صورت و ماده (اجزاء جسم) با علت مفارق، ارائه می‌دهد که بر مبنای حکمت متعالیه و در نوع خود بدیع است.

۴. حکیم مدرس بر مبنای وحدت مسافت، موضوع و حرکت (در حرکت جوهری)، بر مبنای اصول حکمت متعالیه، تقریری جدید از موضوع حرکت جوهری ارائه می‌کند که تمایز معنای بقا و ثبات را در موضوع حرکت جوهری، با آنچه مشایبان با عنوان ثبات جوهر و حرکت در اعراض طرح کرده‌اند، به‌خوبی روشن می‌نماید.

۵. از مبانی اساسی حکیم جلوه در ردّ حرکت جوهری، مسبوق بودن حرکت قطعی به حرکت توسطی است، ولی این مبنا موضوع ثابت نمی‌طلبد، تا نافی حرکت جوهری باشد.

۶. تقریر حکیم جلوه از آراء صدرا در مسأله‌ی موضوع حرکت جوهری، استنباط او از رأی صدراست، ولی استنباط صحیحی نیست.

۷. حکیم جلوه در نفی حرکت جوهری صدرا، بین مبانی او و ابن‌سینا خلط کرده است، لذا مناقشه‌ی او پذیرفته نیست.

۸. حکیم جلوه مدعی است که حرکت جوهری با مبنای اصالت وجود هم پذیرفته نیست، اما دلیلی بر مدعایش ندارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مکتب فلسفی با حضور ملاعبدالله زنوزی از سال ۱۲۳۷ در تهران تأسیس شد و دیری نپایید که با حضور حکمای فراوانی از حوزه‌های اصفهان و سبزوار در این شهر، حوزه‌ی فلسفی آنجا رونق گرفت و از غنی‌ترین و پررونق‌ترین حوزه‌های تاریخ فلسفه اسلام پس از صدرا گردید، به‌نحوی که تبیین و توسعه فلسفه‌ی اسلامی و

مبرهن شدن بسیاری از مسائل آن در عالم اسلام، در برابر مکاتب فلسفی غرب، مدیون تلاش حکمای این حوزه‌ی فلسفی است (آشتیانی، ۱۳۵۵، ص ۵؛ همو، ۱۳۵۴، صص ۳۹-۳۸؛ طارمی، ۱۳۷۸، صص ۹۶-۹۵).

۲. برای مطالعه‌ی آثار و آراء او به مجموعه آثار حکیم جلوه مراجعه شود (جلوه، ۱۳۸۵)

۳. در این بحث و نظایر آن، مرحوم آشتیانی مناقشاتی جدی بر کلام حکیم جلوه وارد کرده است (آشتیانی، ۱۳۶۲، صص ۲۸۸-۲۹۲)

منابع

ابن‌سینا (۱۴۰۵ق)، **طبیعیات شفا**، تحقیق سعید زاید و دیگران، قم، منشورات کتابخانه آیت الله مرعشی.

_____ (۱۳۸۷)، **الالهیات من کتاب**

الشفاء، به تحقیق آیه الله حسن‌زاده، قم، بوستان کتاب.

آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۲)، **مقدمه اصول**

المعارف فیض کاشانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

_____ (۱۳۵۵)، **مقدمه المعات الالهیه**،

ملاعبدالله زنوزی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.

_____ (۱۳۵۴)، **مقدمه الانوار الجلیه**،

ملاعبدالله زنوزی، تهران، موسسه مطالعات اسلامی.

افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۱)، **افضل التواریخ**،

به کوشش منصور اتحادیه و سیروس سعدونیان، تهران، نشر تاریخ ایران.

- جلوه، میرزا ابوالحسن طباطبایی (۱۳۸۵)، مجموعه آثار حکیم جلوه، تصحیح و تحقیق حسن رضازاده، تهران، حکمت.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیه، تعلیق و تصحیح و مقدمه آشتیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (بی تا)، الرسائل، قم، مکتبه المصطفوی، چاپ سنگی، بنیاد
- _____ (۱۳۶۳)، کتاب المشاعر، به اهتمام کربن، تهران، کتابخانه طهوری.
- طارمی، عباس، ۱۳۷۸، آشنایی با حوزه‌ی فلسفی و عرفانی تهران، خردنامه صدرا، شماره ۱۳.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۵، نهایه الحکمه، قم، انتشارات امام خمینی.
- مدرس، آقا علی، ۱۳۷۸، مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس، مقدمه و تصحیح محسن کدیور، تهران، اطلاعات.
- _____ (۱۳۸۰)، بدایع الحکم، تصحیح محمدجواد ساروی و رسول فتحی مجد، تبریز، دانشگاه تبریز.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، مجموعه آثار، ج ۱ و ۱۱، تهران، صدرا.
- _____ (۱۳۶۶)، حرکت و زمان، ج ۱، تهران، حکمت.
- _____ (۱۳۷۶)، دروس اسفار، ج ۱، تهران، صدرا.